

فرهاد قاسمی*

میعاد شبانیان فرد**

صغری طالبی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۲۰

چکیده

وجود معمای امنیت و پایداری آن، بازیگران را متوجه منطقه، تهدیدات و بی‌ثباتی‌های موجود در آن کرده است. تسلط تهدید، رقابت، اختلاف و خصومت، رقابت‌های تسلیحاتی و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک از موانع عمده شکل‌گیری امنیت پایدار در مناطق است. در این میان چرخه قدرت یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیستم جهانی و منطقه‌ای است که تأثیر مستقیمی بر موضوع مذکور دارد. لازم به ذکر است که انواع چرخه‌های قدرت، سبب شکل‌گیری محیط‌های راهبردی متفاوتی خواهند شد. این محیط‌ها می‌توانند عامل فرصت یا تهدید باشند. جمهوری اسلامی ایران نیز از چنین موضوعی مستثنی نیست. از همین‌رو، پرسش اساسی نوشتار این است که با توجه به تهدیدات موجود در عرصه روابط بین‌الملل و منطقه‌ای و تغییر در چرخه جهانی قدرت، این تغییرات چه پیامدهایی برای ثبات استراتژیک و امنیت منطقه‌ای دارد؟ فرضیه نوشتار این است که تغییر در چرخه جهانی و منطقه‌ای قدرت و پیوند این دو سبب تغییر در نقشه ژئواستراتژیک جهان و شکل‌گیری سازه نوینی از نظم‌های منطقه‌ای با میزان متفاوتی از ثبات و بی‌ثباتی در شبکه‌های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئوکالچری می‌گردد. در همین راستا، نوشتار حاضر با استفاده از روش تحلیلی - توصیفی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اسنادی سعی در بررسی امنیت جمهوری اسلامی ایران در قالب متغیرهای سه‌گانه فوق و تحلیل میزان تغییرات چرخه جهانی و منطقه‌ای قدرت دارد.

واژگان کلیدی: چرخه سیستمی قدرت، تهدیدات امنیتی، ثبات استراتژیک، جمهوری اسلامی ایران

* دانشیار روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال بیست‌وسوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۵، صص ۷-۳۲.

مقدمه

تغییرات تدریجی در چرخه جهانی قدرت و در کنار آن وجود اصل رقابت بر سر منافع در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی باعث بروز تهدیدات فراوانی گردیده و زمینه‌های شکل‌گیری معمای امنیت را فراهم آورده است. شناخت این تهدیدات و تلاش در جهت رفع آن نیازمند شناخت الگوهای رفتاری واحدهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای می‌باشد. هر کشوری در جهت دستیابی به اهداف برنامه‌ریزی شده و در راستای تأمین توسعه رفاه، امنیت و منزلت قابل توجه در مقایسه با واحدهای پیرامونی و مرکز خود به تدوین راهبردهای مختلف نیاز دارد که ممکن است به اشکال اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی متبلور شود. برای تعیین سطح و وزن ژئوپلیتیک هریک از واحدهای منطقه‌ای باید سطح قدرت ملی آنها را مورد سنجش قرار داد. جمهوری اسلامی ایران با دارا بودن موقعیت خاص ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی و داشتن همسایگانی در شمال، جنوب، شرق و غرب که هر کدام از آنها حیطه دخالت قدرت‌های فرمانطقه‌ای نیز می‌باشند، با مسائل امنیتی عدیده‌ای رو به‌رو است و در آینده نیز رو به‌رو خواهد بود. به‌همین منظور می‌بایست در وهله اول در بعد منطقه‌ای و سپس در جهت مقابله با تهدیدات واحدهای مداخله‌گر برون منطقه‌ای فعال در منطقه دست به تدوین راهبردهای متناسب با نظم منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بزند و از این طریق نوعی ثبات استراتژیک را در سطح منطقه‌ای و ملی فراهم نماید. حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود که تغییرات تدریجی چرخه جهانی قدرت چگونه ثبات استراتژیک و امنیت مناطق را تحت تاثیر قرار می‌دهد و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از واحدهای نظام بین‌الملل و منطقه خاورمیانه در چنین ساختاری از چه ویژگی‌هایی برخوردار است و چگونه از آنها تاثیر می‌پذیرد؟ مقاله حاضر، در این زمینه دو هدف عمده را دنبال می‌نماید: نخست، تحلیل تئوری چرخه‌ای و ویژگی‌های آن؛ و دوم، تجزیه و تحلیل وضعیت ثبات و بی‌ثباتی‌های استراتژیک و امنیت جمهوری اسلامی ایران بر اساس تئوری مذکور. از این‌رو به منظور پاسخ به پرسش اصلی و دستیابی به هدف پژوهش، در ابتدا مدل تئوریک چرخه‌ای مطرح و در مرحله بعد ثبات استراتژیک و امنیت جمهوری اسلامی ایران در این چارچوب مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یک. مباحث نظری

۱- ۱. سیستم جهانی به مثابه چارچوب نظریه چرخه‌ای

دیدگاه سیستم جهانی چارچوبی کلی است که در آن تئوری‌های چرخه‌ای به تبیین ساختارها و فرایندهای آن اقدام می‌کنند. سیستم نوین جهانی شامل مجموعه تعاملاتی است که واحدهای اجتماعی مختلف از جمله فرد، همسایگان، شرکت‌ها، شهرها، مناطق، دولت‌های ملی، جوامع، بازیگران فراملی، مناطق بین‌المللی و ساختارهای جهانی را به هم پیوند می‌زند. سیستم جهانی ابعاد مختلف روابط در بین واحدها را دربر می‌گیرد. سیستم جهانی فقط محدود به روابط بین‌المللی یا اقتصاد جهانی نمی‌باشد و همه سیستم‌های ارتباطی را دربر می‌گیرد. این سیستم از ویژگی‌های اساسی زیر برخوردار است:

- چرخه بلند هژمونی درون سیستم؛
- چرخه‌های سیستمی؛
- فازهای مختلف؛
- نقاط عطف مختلف؛
- روندهای بلندمدت سیستمی، از جمله روندهای جمعیتی، تغییرات تکنولوژیک، فعالیت بخش‌های خصوصی و شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی؛ و
- چرخه‌های سیستمی مانند چرخه‌های مدلسکی، ارگانسکی و کندراتیف. (Kondratieff, 1979: 62-519)

از سویی این سیستم در درون خود شبکه‌ای را شکل داده است که عبارتند از:

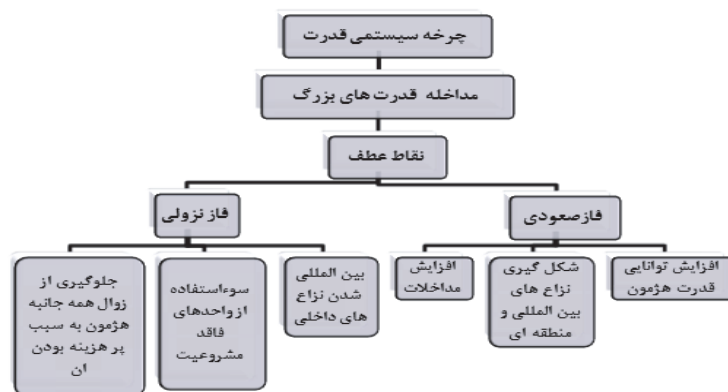
- شبکه‌های فاقد معیار؛
- شبکه‌های پیوسته و خوشه‌ای؛ و
- شبکه‌های مدل جهان کوچک.

۱- ۲. چرخه‌ها، قدرت‌های بزرگ و الگوهای رفتاری در نقاط عطف سیستمی

اهداف قدرت‌های بزرگ بر اساس ساخت‌شناسی سیستم بین‌الملل و ویژگی‌های آن شکل

می‌گیرد، اما نکته مهم در چرخه راهبردی موضوع نقاط هدف است؛ یعنی گستره‌های جغرافیایی و یا سطوح موضوعی که تحقق هدف راهبردی به آنها بستگی دارد. به عبارتی، اهداف حاصل نخواهد شد مگر اینکه تغییرات مطلوب در آنها ایجاد گردد. بر این اساس، چرخه قدرت بر اساس دو اصل بنیادین تغییر در توانایی نسبی و نقاط عطف شکل می‌گیرد. اصولاً بخشی از تهدیدات راهبردی علیه قدرت‌های بزرگ از ناحیه واحدهایی است که در حال نزدیک شدن به قدرت هژمون است. بر این اساس تئوری چرخه‌ای بر توانایی دولت برای نفوذ بر سیاست بین‌المللی اعمال سیاست خارجی بر اساس مراحل تکامل آن توضیح داده می‌شود؛ چراکه قدرت‌های بزرگ سیستم بین‌الملل درگیر در چرخه جهانی قدرت بوده و برای بقای خویش تلاش می‌کنند. رقابت بین قدرت‌های بزرگ نامتوازن است. در وضعیت عدم توازن یک قدرت به صورت گسترده‌ای در پی آن است تا قواعد و آمال اقتصادی، سیاسی، نظامی، دیپلماتیک و حتی فرهنگی خود را بر دیگران تحمیل نماید. اصولاً این وضعیت به موقعیتی اشاره دارد که نفوذ آن قدرت به گونه‌ای است که قدرت‌های عمده متحد از جمله دولت‌های پیرو بوده و قدرت‌های بزرگ و مخالف نیز در برابر قدرت هژمونیک احساس ناتوانی می‌کنند. بر این اساس رابطه بین رشد قدرت دولت و کنترل بر سیستم بین‌المللی بر مبنای حفظ نظم خطی است. در امتداد این نظم خطی، نیروهایی وجود دارند که این گسترش را کند و سرانجام متوقف می‌سازند. به همان میزان که دولتی کنترل خود را بر سیستم افزایش دهد، هزینه گسترش بیشتر خواهد شد و بازده ناشی از این گسترش کاهش خواهد یافت. این وضعیت‌ها سبب‌ساز بحران‌هایی می‌شوند که در صورت عدم حل آنها زوال هژمون را به دنبال خواهد داشت.

«نقاط عطف»، دومین جزء مهم تئوری‌های چرخه‌ای و تبیین الگوهای رفتاری را تشکیل می‌دهند. در طول هر منحنی چهار نقطه عطف مشاهده می‌گردد که عبارتند از: نقطه آغازین، انحنای صعودی، نقطه عطف فوقانی و انحنای نزولی. در هر کدام از این مراحل واحدها به ارزیابی خود اقدام نموده و بر اساس توانایی‌های خود دستیابی به اهداف را مورد سنجش قرار می‌دهند. تغییر در هر کدام از این واحدها مستلزم تغییر نقش‌ها و تعدیل مواضع می‌باشد. (قاسمی، ۱۳۸۸: ۷۶) بر پایه عوامل مرتبط به نقاط هدف و وقایع تجربی فرضیات تئوریک متعددی شکل می‌گیرند که در نمودار ذیل نشان داده می‌شود.



۱-۳. چرخه جهانی قدرت و مدل های امنیت منطقه ای

الف) ابعاد ژئوپلیتیکی امنیت مناطق

معمای امنیت و چگونگی شکل گیری آن مستلزم پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی است. پیدایش منطقه ژئوپلیتیکی مستلزم باردار شدن منطقه از حیث سیاسی است. بازیگران سیاسی بر پایه تصور خود از ارزش عناصر منطقه و نقشی که در تأمین منافع آنها دارند، دست به اقدام و تکاپو می زنند تا کارکرد عناصر مزبور را به کنترل درآورده و در راستای اهداف و منافع خود آنها را شکل داده و مورد بهره برداری قرار دهند و دست رقیب را از کنترل آنها دور نگه دارند. در این مرحله و در پرتو فعال شدن بازیگران سیاسی اعم از درون منطقه ای و برون منطقه ای، الگوهای مختلف رفتاری اعم از درون منطقه ای و برون منطقه ای، الگوهای مختلف رفتاری اعم از هم گرایی و واگرایی، رقابت، کشمکش، ستیز همکاری بین بازیگران سیاسی برای کنترل و مدیریت ارزش ها و عناصر منطقه به وجود می آید که به آن سازه ژئوپلیتیکی می گویند. (Rothstein, 1968: 55) این سازه دربرگیرنده شبکه ها و نظم های مختلفی می باشد که بر عناصر مختلف شبکه ای اثرگذار می باشند. بنابراین سازه ژئوپلیتیکی شامل شبکه هایی از نوع تصادفی، سامان یافته، فاقد معیار و سلسله مراتبی و دربرگیرنده روابط بین بازیگران بوده و در طیفی از ثبات و بی ثباتی راهبردی در نوسان است. در صورتی که نیروهای هم گرا بر نیروهای برهم زننده نظم و واگرا غلبه نماید، نوعی ثبات نسبی ایجاد می شود، اما

نقطه مقابل آن زمانی است که نیروهای واگرا اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر نیروهای هم‌گرای منطقه‌ای غلبه کرده و عامل بی‌ثباتی و آشوب در مناطق می‌شوند. (حافظ نیا، ۱۳۸۵: ۴-۱) مدل ژئوپلیتیک؛ دارای ابعاد مختلفی نظیر ژئوپلیتیک منابع، ژئوپلیتیک جمعیت، ژئوپلیتیک نظامی، ژئواستراتژیک و... می‌باشد که هر کدام از این ابعاد متناسب با وضعیت ساختاری و فرایندهای رایج در منطقه می‌تواند به‌عنوان عامل تهدیدکننده در منطقه عمل نماید. لذا این مدل بر اساس نوع شبکه‌های مذکور نظم متناسب با آنها را در جهت ایجاد ثبات هرچه بیشتر منطقه‌ای فراهم می‌نماید.

ب) ابعاد ژئواکونومیک و امنیت مناطق

در راستای تجزیه و تحلیل ابعاد ژئواکونومیک امنیت در منطقه سیستم جهانی به‌عنوان چارچوب تحلیلی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این سیستم بر اساس دیدگاه والرش‌تاین از سه بخش مرکز، پیرامون و شبه‌پیرامون تشکیل شده است که واحدهای پیرامون و تاحدودی شبه‌پیرامون تحت فشار واحدهای فعال در بخش مرکز قرار می‌گیرند. در این دیدگاه دو چرخه سیاسی و اقتصادی قدرت وجود دارد؛ چرخه سیاسی در خدمت چرخه اقتصادی می‌باشد و الگوهای رفتاری بازیگران و قواعد رفتاری موجود در چنین سیستمی بر اساس این اصل تنظیم می‌گردد. نکته مهم آن است که در چنین سیستمی فقط متغیرهای ژئواکونومیک نقش‌آفرینی نمی‌کنند، بلکه در کنار این متغیر، متغیرهایی همچون، متغیرهای ژئوپلیتیک و ژئوکالچر نیز ایفای نقش می‌کنند که تداخل عملکرد آنها ممکن است موجب تعارض و شکل‌دهنده به معمای امنیت در جریان گسترش اصل منطقه‌گرایی در مناطق مختلف باشد. تداخل عملکردی این متغیرها نظم‌های مختلفی را در منطقه سبب می‌شود که جریان مدیریت نظم منطقه‌ای را مختل می‌سازد و شبکه‌ای از مناطق را شکل می‌دهد که در هر کدام از این شبکه‌ها نوع خاصی از نظم حکم‌فرما می‌شود. تلاش کارگزاران بر آن است که بر اساس این نظم تعریفی، شبکه را به سمت و سوی حل معمای امنیت رهنمون سازند. همین امر سبب شکل‌گیری تعارضات در بین نظم جهانی و منطقه‌ای می‌شود. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۷۰) این تعارضات اثرات خاصی را بر بخش‌های پیرامون و شبه‌پیرامون و حتی مرکز خواهد داشت. در بخش پیرامون این تعارضات ممکن است ضمن در حاشیه قرار دادن برخی مناطق، نوعی

رابطه شکننده را بین این مناطق با مناطق مرکزی پدید آورده و حساسیت‌های ژئواکونومیکی را به حساسیت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی تبدیل نماید که در این حالت ممکن است این مناطق مورد تهاجم مستقیم یا پایگاه‌سازی و... توسط قدرت مرکز قرار گیرند. در این وضعیت این مناطق با یک واحد جدید تحت عنوان قدرت مداخله‌گر مواجه می‌باشند که برخورد منافع در بین آنها طبیعی به نظر می‌رسد و می‌تواند سبب‌ساز آشوب‌های منطقه‌ای شود. بر اساس مدل کانتوری و اشیگل سه نوع الگوی رفتاری در شبکه‌های ژئواکونومیک منطقه‌ای قابل مشاهده است که عبارتند از: همکاری‌های امنیتی درون شبکه‌ای؛ تعارضات داخلی و مداخلات خارجی؛ و الگوی مداخله خارجی در سیستم منطقه‌ای از جانب واحدهای مداخله‌گر.

همکاری در میان دو یا چند بازیگر که به دنبال سود و منفعت خود می‌باشند، بدون وجود هژمون هم امکان‌پذیر است. در بعد اقتصادی در مناطق واحدهای فعال می‌توانند از طریق ایجاد اتحادیه‌های اقتصادی مشترک زمینه‌های فعالیت‌های خود را گسترده نموده و حتی گاهی واحدهای فرامنطقه‌ای فعال در منطقه را نیز مجبور به مشارکت در این گونه اتحادها نمایند، ولی در برخی از مناطق موسوم به مناطق بی‌گره قدرت هژمون با استفاده از ابزارهایی نظیر تهدید به مجازات و تشویق به پاداش برای برخی واحدهای منطقه‌ای منافع مشترکی ایجاد نموده است و جریان ارتباطات، اتحادهای درون منطقه‌ای را مختل می‌نماید. (دوئرتی و فالتاگراف، ۱۳۷۶: ۷۴)

اقتصاد منطقه‌ای به عنوان گامی در جهت اقتصاد جهانی می‌تواند نقش مؤثری در فرایند توسعه اقتصادی و افزایش ضرایب امنیتی از طریق حذف موانع گمرکی در منطقه، دسترسی شرکت‌ها به بازارهای وسیع‌تر و حذف موانع از سر راه انتقال سرمایه فناوری افق‌های گسترده‌تری را پیش روی واحدهای منطقه‌ای بگشاید. (فتحی، ۱۳۸۱: ۱۳۱) اما در بیشتر مناطق عدم شفافیت و بسته بودن ساختارهای اقتصادی و سیاسی در بین واحدهای درون و برون منطقه‌ای جریان سیاست‌های هم‌گرایانه را به شدت ضعیف و حتی در برخی مواقع متوقف می‌سازد و سبب واکنش واحدهای داخلی نسبت به تهدیدهای بالقوه و بالفعل نسبت به کشورهای ثالثی گردد که از طرق مختلف سعی در تسلط بر این مناطق دارند و زمینه‌ساز شکل‌گیری فضاهای امنیتی گسترده گردند؛ چراکه در این فضا قدرت چانه‌زنی برای واحدهای درون منطقه‌ای به شدت کاهش یافته است. (آرچر، ۱۳۸۴: ۱۱۰)

ج) ابعاد ژئوکالچر و امنیت مناطق

«ژئوکالچر» را نخستین بار والرشتاین جامعه‌شناس مارکسیست آمریکایی مطرح نمود. از نظر وی، ژئوکالچر مفهومی است که بر تحمیل الگوهای فرهنگی از سوی قدرت‌های مرکز بر کشورهای پیرامون و شبه‌پیرامون تاکید دارد. بر این اساس ژئوکالچر فرایندی است که در یک سوی آن پدیده‌های مکانی با ماهیت ناحیه‌ای، مبتنی بر فرهنگ‌های محلی قرار گرفته و در دیگر سو پدیده‌های فضایی با ماهیتی جهانی و مبتنی بر جهانی شدن الگوهای تمدن غربی قرار دارد. بر این اساس می‌توان گفت ساختار نظام ژئوکالچر منطقه‌ای آمیخته‌ای از حالت‌های سه‌گانه تقابل، رقابت و همکاری است که در هر بخشی از منطقه به‌گونه‌ای متفاوت ظهور می‌یابند.

شبکه ژئوکالچر جهانی به مجموعه‌ای از شبکه‌های ژئوکالچری منطقه‌ای تقسیم می‌شوند که دارای ساختار معینی می‌باشند و بر اساس الگوی توزیع ارتباطات فرهنگی از جمله شدت و تراکم این ارتباطات شبکه‌های مختلف منطقه‌ای شکل می‌گیرند. دولت‌ها همچنان مهم‌ترین واحدهای تشکیل‌دهنده این سازه می‌باشند. این در حالی است که گروه‌های هویتی خرد یا کلان‌تر از دولت می‌تواند به‌عنوان بازیگران اثرگذار، محدودکننده و ابزاری، وجود داشته باشد. بین این شبکه‌ها سه نوع پیوند تحت عنوان پیوند کارکردی، تغذیه‌کنندگی، کنترلی و محیط عملیاتی مشترک برقرار است. از دیگر ویژگی‌های ژئوکالچر منطقه‌ای سیال بودن مرزهای شبکه ژئوکالچری منطقه‌ای و تداخل شبکه‌های منطقه‌ای است. همان‌گونه که در بحث قبل نیز گفته شد، ممکن است در بین بخش‌های مختلف شبکه یعنی شبکه ژئوکالچری و ژئوآکونومیک نوعی تداخل صورت گیرد و به بحران‌های مختلف در سطح منطقه‌ای منجر شود.

۴-۱. متغیرهای ژئوپلیتیک منطقه‌ای و بی‌ثباتی استراتژیک

الف) ژئوپلیتیک جمعیت و بی‌ثباتی استراتژیک

ژئوپلیتیک جمعیت در مناطق به‌عنوان یک متغیر مهم برای تحلیل مفهوم امنیت و چرخه قدرت منطقه‌ای محسوب می‌شود. در مناطق مختلف وجود ترکیب‌های قومی و جمعیتی و اختلافات احتمالی بین آنها و اثرگذاری قدرت‌های فرامنطقه‌ای (قدرت مداخله‌گر) می‌تواند در قالب

آسیب‌پذیری‌های جمعیتی، آسیب‌پذیری ناشی از جنبش‌های گروهی امنیت مناطق را تحت تاثیر قرار دهد. اثرات این تهدیدات در مناطق فاقد گره و دارای نظم بی‌ساختار به مراتب بیشتر از دیگر مناطق است. گروه‌های قوی فعال در اکثر مناطق به دنبال استقلال و جدایی می‌باشند، ولی به دلیل عدم وجود امکانات لازم به راحتی تحت تاثیر قدرت‌هایی قرار می‌گیرند که برطرف‌کننده نیازهای آنها در این زمینه است. به همین منظور است که در برخی مناطق شاهد ضعف اتحادها در بین واحدهای درون منطقه‌ای و سرسپردگی برخی واحدها به قدرت‌های فراملی می‌باشیم. (پوردست، ۱۳۹۰: ۱۰۴)

ب) ژئوپلیتیک منابع و بی‌ثباتی استراتژیک

پراکندگی نابرابر منابع انرژی به عنوان نیروی محرکه چرخه‌های صنعت در مناطق مختلف از یک سو و کمبود این منابع از سوی دیگر باعث شکل‌گیری رقابت در بین واحدهای فعال در مناطق هم‌جوار و حتی دخالت قدرت‌های برون‌منطقه‌ای در مناطق مختلف شده است. توزیع نامتناسب قدرت و شکل‌گیری فضای رقابت باعث ضعیف شدن پیوند کارکردی در بین واحدهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده و با ایجاد حساسیت‌های شبکه‌ای گسترده این مناطق را به شدت در مقابل تهدیدات آسیب‌پذیر نموده و این مناطق را به کمربندهای آشوب تبدیل کرده است. شکل‌گیری این گونه الگوهای رفتاری در منطقه، بی‌ثباتی را به عنوان مهم‌ترین پیامد عدم امنیت در این مناطق ایجاد نموده است.

ج) ژئوپلیتیک نظامی - اقتصادی و بی‌ثباتی استراتژیک

ویژگی‌های توزیع نامتناسب قدرت اقتصادی و نظامی در بین واحدهای منطقه‌ای یکی دیگر از ویژگی‌های بی‌ثباتی استراتژیک در منطقه می‌باشد. افزایش مداخلات قدرت‌های برون‌منطقه‌ای در مناطق سبب افزایش ضریب حساسیت واحدهای منطقه‌ای نسبت به واحدهای برون‌منطقه‌ای می‌شود که جریان طبیعی مناطق را با مشکل مواجه می‌سازد. توزیع نامتناسب قدرت در منطقه سبب شکل‌گیری واحدهای مختلف اعم از واحدهای قدرتمند و ناراضی، ضعیف و ناراضی و... شده است که هر کدام بر اساس اصل منافع در پی به دست گرفتن جریان کنترلی در منطقه می‌باشند. این نوع رقابت سبب ایجاد نوعی آنارشی منطقه‌ای می‌شود که در این وضعیت هر واحد بر اساس

اصل خودیاری و در راستای اهداف خود حرکت می‌نماید. نتیجه این امر محدودیت سطح همکاری، آسیب‌پذیر شدن مرزهای سرزمینی، حرکت به سمت پایگاه شدن، رقابت تسلیحاتی، جنگ‌های نامتقارن و در نهایت شکل‌گیری معمای امنیت و بی‌ثباتی می‌شود. (قاسمی، ۱۳۹۰: ۵۴)

د) متغیرهای ژئواکونومیک و بی‌ثباتی استراتژیک

از نکات قابل توجه در مورد برخی مناطق وجود منابع عظیم طبیعی، وجود بازارهای گسترده جهت فروش کالا و تسلیحات و... می‌باشد. این منابع در شبکه‌های سامان‌یافته می‌توانند به‌عنوان نقاط قوت عمل نمایند، ولی در مناطق بی‌گرمه و دارای نظم بی‌ساختار وضعیت به گونه دیگر است. در این مناطق در بعد داخلی وجود اقتصادهای مشابه و رقابت بر سر دست یافتن به بازارهای منطقه‌ای و... می‌توانند از عوامل عمده بی‌ثباتی قلمداد شود و عامل همکاری برخی واحدهای منطقه‌ای با واحدهای فرامنطقه‌ای شود. در این وضعیت قدرت مداخله‌گر در وهله اول در راستای رسیدن به اهداف خود و در وهله بعد ایجاد رضایت متحدینش در منطقه دست به اقداماتی نظیر جلوگیری از انجام پروژه‌های اقتصادی مشترک در زمینه انرژی، ایجاد بحران در مناطقی که قابلیت ترانزیتی دارند، افزایش تحریم‌ها و فشارهای اقتصادی در برابر واحدهای ناراضی منطقه‌ای، تحریم شرکت‌های فعال در این کشورها، ایجاد نوسان در نرخ ارز و اقداماتی از این قبیل سبب‌ساز بحران‌ها و معضلات امنیتی منطقه‌ای می‌گردد و زمینه برخورد، حتی برخورد مستقیم نظامی را فراهم می‌آورد و از این طریق مناطق را با بی‌ثباتی مواجه می‌سازد. (فتحی ۱۳۸۱: ۱۳۱)

ه) متغیرهای ژئوکالچری و بی‌ثباتی استراتژیک منطقه‌ای

از دیگر نکات مورد توجه در مناطق بحث ویژگی‌های فرهنگی یا به‌عبارتی ژئوکالچر است. ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی نظیر زبان، دین و... می‌توانند به‌عنوان عاملی در جهت بی‌نظمی در مناطق عمل نمایند. نکته مهم دیگر این است که شبکه‌های مختلف ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی و تداخل کارکردهای آنها با ژئوکالچر در مناطق و عامل تاثیرات قدرت‌های فرامنطقه‌ای فعال در منطقه نیز می‌تواند روند این تهدیدات و چالش‌ها را افزایش دهد. این امر از طریق تحریک

گروه‌های قومی یا زنده کردن اختلافات قدیمی در بین این گروه‌ها، تبلیغات و جوسازی می‌تواند عامل بی‌ثباتی را در سطح مناطق فراهم سازد.

دو. متغیرهای ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران

عوامل سرزمینی یا متغیرهای ژئوپلیتیکی یکی از مهم‌ترین عوامل قدرت ملی کشورها محسوب می‌شود. بر اساس این دیدگاه، ژئوپلیتیک ایران نسبت به تعاملات جهانی و منطقه‌ای دستاورد دگرگونی‌های سریع در ساختار و فرایندهای سیستم بین‌المللی است. ایران در تعاملات نوین با جهان سیاسی از راه تعیین چهار منطقه ژئوپلیتیک مهم در سرحدات جنوبی، شمالی، شرقی و غربی و با تکیه بر اتفاقاتی که در این نواحی می‌گذرد به نقش‌آفرینی منطقه‌ای خود اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۲۷) البته مساله ایران فقط محدود به محیط پیرامون نمی‌باشد؛ چراکه نظام ژئوپلیتیک به صورت هرمی است که قدرت‌ها به نسبت توان و ظرفیت‌های گوناگون در سلسله‌مراتب آن قرار خواهند گرفت. برخی قدرت‌ها به خاطر قرار گرفتن در رأس هرم در پی آن هستند که اهداف ترسیمی خود را حتی به قیمت دخالت در مناطق دیگر و به هم زدن نظم سیستمی پیش ببرند. تحلیل فرایند تحولات ژئوپلیتیکی ایران در ادوار مختلف به‌ویژه در زمینه تعاملات ژئوپلیتیک حاکی از آن است که با توجه به همسایگی ایران با ۱۵ کشور مستقل و ۲۴ دولت هم‌جوار، چنین موقعیتی فضای سرزمینی ایران را در مرکز تلاقی دولت‌هایی قرار داده است که به‌طور ماهوی نیازمند تکامل فضایی همه‌جانبه می‌باشند. در واقع این موقعیت تهدید و فرصت برای ایران به‌گونه‌ای است که این کشورها با استفاده از یک موقعیت استثنایی مرکزی و قانونی، می‌تواند به کانون صلح و همبستگی بین منطقه‌ای تبدیل شود. این در حالی است که تاکنون تعدد کشورها و دولت‌های هم‌جوار ایران، تنها زمینه افزایش ظرفیت‌های مشاجره را فراهم آورده است. (بنیگن، ۱۳۷۰: ۱۲) بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران در تهیه و تنظیم راهبرد امنیتی خود تا آنجا که به محیط استراتژیک بیرونی مربوط می‌شود، به ناچار باید پنج واقعیت محوری را بپذیرد که عبارتند از:

- تراکم تهدیدهای پیرامونی؛

- مرزهای کنترل‌ناپذیر؛

- فقدان چتر حمایتی بین‌المللی؛

- دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران؛ و

- همکاری بسیاری از واحدهای فعال در محیط پیرامون با قدرت فرامنطقه‌ای و ائتلاف علیه ایران.

این واقعیت‌ها در بلندمدت پتانسیل برهم زدن امنیت و خدشه‌دار کردن وحدت ملی و تمامیت

ارضی را دارا می‌باشد. (کریمی پور، ۱۳۸۰: ۲۲۰)

این جایگاه خاص و رویکردهای مثبت و منفی ژئوپلیتیکی آن در تمامی ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی با بروز چالش‌های متعدد برای ایران در ادوار مناسبات ژئوپلیتیکی و تعاملات بین‌المللی، همواره حاکی از مشکلات و مسائل عدیده‌ای برای امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران بوده است؛ چراکه با گذشت سه دهه از عمر جمهوری اسلامی ایران، امنیت آن متأثر از تحولات ژرف بین‌المللی و به‌ویژه منطقه‌ای بوده است. موقعیت منحصر به فرد ژئوپلیتیکی ایران به‌گونه‌ای است که این کشور همواره در سیر تحولات راهبردی به‌عنوان یکی از اجزای لاینفک راهبرد جهانی محسوب شده و این امر سبب شده است تا مداخله قدرت‌های برون‌منطقه‌ای در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران بر رفتار و سمت‌گیری‌های راهبردی در امنیت منطقه‌ای و ملی این کشور مؤثر می‌باشند و ایران با تهدیداتی در گوشه و کنار محیط پیرامونی مواجه می‌باشد که عبارتند از:

- تاثیر بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای بر امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛

- تاثیر اوضاع و شرایط اقتصادی بر امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛

- تاثیر نگرش‌ها و رویکردهای ایدئولوژیک بر امنیت ملی و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران؛

- حضور قدرت‌های مداخله‌گر در محیط پیرامونی و تاثیر آن بر امنیت ملی و منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران. (رمضانی، ۱۳۸۰: ۷۱)

۲- ۱. چرخه جهانی قدرت بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و امنیت منطقه‌ای و

ملی جمهوری اسلامی ایران

در این دوران فاز نوین سیستم جهانی، فاز قدرت جهانی آمریکا بوده و سیستم در نقطه عطف فوقانی است. بنابراین سیستم رفتار مختص چنین فازی را از خود نشان می‌دهد. در این راستا،

راهبرد نظامی و امنیتی آمریکا بر پایه قدرت جهانی پی‌ریزی شده است. در این میان، ایران به دلیل قرار گرفتن در مناطق ژئوپلیتیکی جهان و داشتن نقش اساسی در چرخه جهانی به یکی از کانون‌های راهبردی مهم آمریکا تبدیل شده است. به همین سبب بخشی از برنامه‌ریزی راهبردی آمریکا، مقابله با ایران و کنترل آن اختصاص دارد. در این دوران راهبرد آمریکا بر اساس هدف کلی آن حفظ جایگاه خود در چرخه جهانی قدرت است. در مورد منطقه‌ای، نظم منطقه‌ای مطلوب هژمون و حفظ چرخه‌های منطقه‌ای قدرت به منزله چرخه‌های تابعه و مکمل را در دستور کار قرار داده و از سوی دیگر، در نقطه عطف فوقانی قرار گرفته است. بنابراین انتظار بروز رفتارهای کنترلی تعارضی بسیار بالاست. در همین راستا، این کشورها راهبرد خود را بر مبنای مهار سه تهدید اساسی زیر تنظیم نموده است:

- مهار دولت‌های به اصطلاح (هژمون) یاغی که تسلیم نظم هژمونیک نشده‌اند نظیر ایران؛

- کنترل جنبش‌های ضدسیستمی جهانی، از جمله تروریسم که ایران را به عنوان یکی از نمایندگان آن می‌داند؛ و

- کنترل سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای و مقابله با گسترش فناوری این سلاح‌ها.

ایران از جایگاه خاصی در راهبرد امنیت آمریکا برخوردار است و این جایگاه را می‌توان در راهبرد امنیت ملی آن کشور در سال ۲۰۰۲ مشاهده کرد. بوش در سال ۲۰۰۲ بزرگ‌ترین خطری را که برای آمریکا برمی‌شمارد، از یک طرف وجود رادیکالیسم اسلامی در مناطق و از طرف دیگر، فعالیت گسترده برخی واحدها در جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی می‌داند و برنامه اصلی خود را مقابله با این دو اقدام در منطقه معرفی می‌کند، لذا جمهوری اسلامی ایران از یک سو به عنوان کشوری اسلامی و از سوی دیگر، به عنوان واحدی که در پی دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای، خواه ناخواه در معرض مداخلات چرخه جهانی قدرت قرار خواهد گرفت.

بدین ترتیب، ایران در راهبرد امنیت ملی آمریکا، به‌ویژه در حوزه نظامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. در نظم مورد نظر آمریکا، به‌ویژه در حوزه منطقه خاورمیانه که به تبعیت از نظم جهانی هژمونیک مبتنی بر ائتلاف‌های مسلط و اعمال هژمونی در عرصه منطقه‌ای است، ایران تهدیدی جدی محسوب خواهد شد. با توجه به الگوهای رفتاری سیستم‌های جهانی در چرخه‌های

مختلف و همچنین نقاط عطف، ازجمله نقطه عطف فوقانی و جایگاه آمریکا به‌منزله هژمون، منابع تهدید علیه این کشور را می‌توان در سه سطح زیر تحلیل کرد:

- سطح واحدها که در اینجا در قالب تئوری‌های چرخه‌ای هژمونی آمریکا و قدرت‌های بزرگ در قالب کنسرت تعریف می‌شوند. علاوه بر آن سایر واحدها ازجمله واحدهای هم‌جوار و منطقه‌ای نیز در قالب نیابتی عمل خواهند کرد؛

- تهدیدات ساختاری چرخه‌ای در قالب تغییر نقشه ژئوپلیتیکی منطقه یا تغییر سیستم‌های کنترلی ازجمله سیستم موازنه قوای منطقه‌ای یا بسیج ساختاری سیستم علیه ایران؛ و

- تهدیدات فرایندی، ازجمله فرایندهای نظامی در قالب تغییر محیط استراتژیک و ترسیم محیط عملیاتی نظامی علیه ایران، فرایندهای اقتصادی در قالب مانع‌سازی تجاری، اقتصادی و فرایندهای فرهنگی در قالب برخوردهای قومی و مذهبی و غیره. بدین‌ترتیب، هژمونی آمریکا به‌منزله کارگزار تهدید در تئوری‌های چرخه‌ای با بهره‌گیری از آسیب‌پذیری‌ها و منابع تهدیدساز، به ترسیم الگوهای رفتار خاص چرخه فوقانی و نقاط عطف مربوط علیه ایران اقدام می‌کند.

الف) الگوهای تهدید امنیت ملی ایران در چرخه هژمونی آمریکا بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

همان‌طور که از بعد تئوریک مشاهده شد، هژمون‌ها در فاز قدرت جهانی و نقطه عطف فوقانی، از الگوهای رفتاری مبتنی بر مداخله در قالب دیپلماسی بازدارنده به‌طور عام و جنگ‌های بازدارنده به‌طور خاص بهره می‌برند. ایران به‌منزله یکی از قدرت‌های ناراضی از نظم هژمونیک در معرض چنین اقدامات و الگوهای رفتاری قرار گرفته است. به‌طور کلی، ازجمله مهم‌ترین الگوهای رفتاری آن در برابر ایران که منجر به تهدیدات امنیتی شده است، می‌توان قالب‌های زیر را مورد تحلیل قرار داد:

- مداخله در چرخه منطقه‌ای قدرت؛

- دیپلماسی انزواساز در قالب منطقه‌ای و اقتصادی؛

- مداخله از طریق نظامی یا راهبرد غیرمستقیم؛ و

- پایگاه‌سازی در محیط‌های هم‌جوار.

ب) کنترل سیستمی رفتار از طریق چرخه منطقه‌ای قدرت و امنیت ملی ایران بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

یکی دیگر از الگوهای رفتاری هژمون آمریکا در برابر ایران، کنترل کشور در چرخه منطقه‌ای قدرت به‌منزله چرخه تابعه است. به صورت طبیعی ایران در چرخه منطقه‌ای خاورمیانه قرار گرفته است و یا حداقل خاورمیانه یکی از مهم‌ترین چرخه‌هایی است که ایران بایستی به آن توجه کند، چرخه مذکور بین چهار قدرت اصلی یعنی ایران، عربستان سعودی، مصر و اسرائیل به‌منزله بازیگران نیابتی قرار دارد، و از سوی دیگر با همسایگانی در شمال، جنوب، شرق و غرب همراه با فعالیت قدرت‌های مداخله‌گر مواجه است. بنابراین، رقابت راهبردی بین کشورهای مذکور، در حوزه دستیابی به سهم متناسبی از قدرت نسبی و نقش‌های مربوطه شکل می‌گیرد که در اغلب موارد نتیجه آن می‌تواند منجر به بازی‌های تعارضی از نوع حاصل جمع جبری صفر شود. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۸۹) آنچه از بعد امنیت ملی ایران مهم بوده و شاید تهدید اساسی محسوب گردد، ورود بازیگران خارجی از جمله آمریکا و واحدهای رقیب آن در چرخه مذکور است. به گونه‌ای که چرخه قدرت منطقه‌ای، خارجی و شکل تبعی هر یک را به خود می‌گیرد و بر محور پایگاه‌سازی آمریکا که از مشخصه‌های فاز قدرت جهانی است، به کار گرفته می‌شود. در این میان اسرائیل عملاً از اراده آمریکا در پایگاه‌سازی بهره‌مند می‌شود و بر قدرت نسبی خود می‌افزاید. این در حالی است که انزوای ایران سبب ناکارآمدی و کسری بیشتر نقش او شده است. آمریکا که خواهان انزوا و محدودسازی نقش ایران در موضوعات منطقه‌ای است، عدم تناسب بین قدرت و نقش ایران را در امور منطقه‌ای افزایش داده است. بدین ترتیب، در مجموع نموداری از چرخه قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل می‌گیرد که در آن عدم تناسب بین نقش‌ها و قدرت واحدهای منطقه‌ای به وضوح مشاهده می‌گردد. بدین سان نوعی به هم ریختگی در نظم منطقه‌ای خاورمیانه مشاهده می‌گردد که ناشی از عدم توازن راهبردی نقش و قدرت و همچنین مصنوعی بودن آنها می‌باشد که همین موضوع تهدیدکننده منافع واحدهایی از جمله ایران خواهد بود.

ج) الگوی دیپلماسی منطقه‌ای انزواساز آمریکا و تأثیرات آن بر امنیت ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

آمریکا از طریق تغییر نقشه ژئوپلیتیکی منطقه، قصد دارد از نظر استراتژیک ایران را منزوی کند. ایران از نظر ژئوپلیتیکی می‌تواند به‌عنوان حلقه پیوندی بین سیستم‌های تابعه خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز، جنوب غربی آسیا و تا حدودی اروپا عمل نماید. وجود چنین موقعیتی، ایران را به اعمال نقش ژئوپلیتیکی فعال سوق می‌دهد. برقراری ارتباط بین خرده‌سیستم‌های مذکور، ازجمله نقش‌هایی است که به ایران اهمیت ژئوپلیتیکی می‌بخشد. راهبرد آمریکا تضعیف چنین نقشی از طریق تغییر نقش مذکور است. حضور افغانستان و عراق در جهت اعمال این موضوع کاربرد خواهد داشت. از سوی دیگر، مقابله با طرح کریدور شمال - جنوب و ارایه مسیر جایگزین آن، نمونه‌ای از تلاش در جهت انزوای ژئوپلیتیکی ایران است. حضور آمریکا در منطقه خلیج فارس و ارایه طرح‌های امنیتی منطقه‌ای بدون حضور ایران و در عوض تلاش برای حضور قدرت‌های برون منطقه‌ای همانند طرح ۲+۶ یا مداخله یا حضور در آسیای میانه و قفقاز ازجمله کشورهای هم‌جوار شمالی ایران، تحریک کشورهای اروپایی و موضوع تهدیدات موشکی ایران و طرح سپر دفاع موشکی، به‌راه انداختن جنگ‌های منطقه‌ای، ناامنی در پاکستان و مناطق شرقی ایران و فعال‌سازی و حمایت از گروه‌های افراطی تکفیری همگی در تضعیف چنین نقشی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

د) الگوی مداخله

الگوی نظامی: جنگ‌های بازدارنده: حملات نظامی بازدارنده مستلزم استفاده از زور برای هرگونه ضربه احتمالی در آینده است؛ اگرچه در حال حاضر نیز دلیلی برای برنامه‌ریزی یا توانایی اعمال چنین حمله‌ای وجود ندارد. اساس حملات نظامی بازدارنده ممانعت و بازداشتن دشمن بر اساس شک نسبت به تهدید محتمل الوقوعی است که در مراحل اولیه قرار دارد. الگوی رفتاری راهبردی آمریکا در برابر دولت‌های به اصطلاح یاغی ازجمله ایران بر اساس رفتارهای نظامی خاصی طراحی شده است. اصولاً هریک در برابر تهدیدات متصور ایران بدیل‌های زیر را در اختیار خواهد داشت:

- بازرسی برنامه هسته‌ای ایران از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و حل آن از طریق

همکاری با اعضای دایم شورای امنیت و متحدین ناتو؛

- انزوای ایران با حمایت دایم شورای امنیت، کشورهای خاورمیانه و ناتو؛

- واردسازی ضربات محدود به نقاط هدف کم‌ارزش؛

- ضربه زدن به نقاط هدف ارزشمند شناسایی شده برای نشان دادن اعتبار استفاده از گزینه

نظامی؛ و

- ضربات گسترده نظامی برای نابودسازی تأسیسات هسته‌ای ایران.

به‌طور کلی، یکی از الگوهای راهبردی آمریکا، رفتارهای نظامی است که در دو الگو دسته‌بندی می‌شود: الف) حملات گسترده و جنگ تمام‌عیار علیه ایران؛ و ب) جنگ‌های محدود نظامی. در این میان سناریوی حمله نظامی به ایران با مشکلات متعددی روبه‌رو است از جمله:

- ایالات متحده آمریکا نمی‌تواند بدون حمایت کشورهای حوزه خلیج فارس به عملیات نظامی علیه ایران اقدام کند. آمریکا برای عملیات نظامی به همکاری کشورهای منطقه نیاز خواهد داشت؛ موضوعی که مستلزم مشارکت مستقیم کشورهای منطقه در عملیات آمریکا علیه ایران خواهد بود. چنینی مشارکتی رویارویی کشورهای منطقه با ایران را در پی دارد و به‌نظر می‌رسد به‌دلیل بالا بودن ریسک بلندمدت چنین همکاری‌هایی، پذیرش این نوع همکاری از طرف کشورهای منطقه مشکل خواهد بود؛ (قاسمی، ۱۳۸۷: ۲۰)

- به‌علت ویژگی‌های جغرافیایی ایران و کارآمدی اصل پراکنده‌سازی، امکان نابودسازی تمامی تأسیسات هسته‌ای وجود ندارد. آمریکا نمی‌تواند مطمئن به نابودی تمامی نقاط هدف خود در حملات محدود باشد؛

- به‌علت قرار گرفتن برخی از تأسیسات در نقاط شهری ممکن است این حملات به خسارت‌های جمعیتی منجر شود که هزینه بسیار زیادی را برای آمریکا در پی خواهد داشت؛

- حملات آمریکا می‌تواند حملات موشکی ایران علیه متحدین آمریکا در خلیج فارس و اسرائیل را به‌دنبال داشته باشد؛

- با توجه به ساختار منطقه، امکان بروز بی‌ثباتی‌های متعدد در کشورهای منطقه افغانستان، لبنان و ... وجود خواهد داشت؛

- امکان استفاده ایران از توانایی‌های خود برای نابودی منطقه وجود دارد، لذا ایران می‌تواند شدیداً به اقتصادهای غرب و آمریکا آسیب برساند؛
- به‌علت داشتن سواحل طولانی با خلیج فارس، ایران در موقعیت بسیار مناسبی برای حمله به کشورها و تنگه استراتژیک هرمز دارد. (قاسمی، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۳)

ه) پایگاه‌سازی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و تاثیرات آن بر امنیت منطقه‌ای و ملی ایران

یکی از فرضیات مورد تایید نظریه‌های چرخه بلند، پیوند بین چرخه‌های سیستم و پایگاه‌سازی سیستمی توسط هژمون، به‌ویژه در نقاط عطف فوقانی است. در زمان‌های مختلف و با توجه به شرایط محیطی - تکنولوژیک، شکل پایگاه‌ها و نوع پایگاه‌سازی متفاوت بوده است. طی دوران جنگ پایگاه‌های متفاوتی با نقش‌های دریانوردی، هوایی، زمینی، موشکی، فرماندهی ارتباطات و... به‌چشم می‌خورد؛ هرکدام از این پایگاه‌ها سایرین را تحت پوشش قرار می‌دهند. در همین راستا، محیط منطقه‌ای ایران، ازجمله حوزه‌های استراتژیک آن به‌دلیل جذابیت‌های ژئوپلیتیکی برای هژمون و قرار گرفتن مناطق حساس در این نواحی، به پایگاه‌های ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. حضور آمریکا و پایگاه‌سازی آن در عراق و افغانستان و پایگاه طبیعی آن در اسرائیل و برخی کشورهای منطقه خلیج فارس، سبب تلاقی سیاست پایگاه‌سازی هژمونی آمریکا با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شده است. لازم به ذکر است که قرار گرفتن پایگاه‌های مذکور در هم‌جواری مناطق آسیب‌پذیر جمهوری اسلامی ایران از بعد موقعیتی، فرهنگی و ... بر شدت تهدیدات امنیتی علیه ایران خواهد افزود. به‌طور کلی، این پایگاه‌ها می‌توانند تمامیت سرزمینی، انسجام ملی و بقای نظام سیاسی را به‌منزله ارزش‌های حیاتی جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدید قرار دهند. (قاسمی، ۱۳۸۸: ۹۴-۹۰)

۲-۲. ژئوپلیتیک شمال و امنیت منطقه‌ای و ملی جمهوری اسلامی ایران

آسیای مرکزی یک حوزه بسته جغرافیایی است (Amirahmadian, 2009: 73) که متشکل

از پنج جمهوری ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپلیتیک آسیای میانه و شکل‌گیری مناطق مختلف با اهداف و برنامه‌های راهبردی خاص، وضعیتی را سبب شد تا قدرت‌های فرامنطقه‌ای توجه خاصی را به این حوزه استراتژیک معطوف داشته و بدون توجه به وضعیت این منطقه به دنبال کسب منافع خود باشند. از لحاظ ژئوپلیتیک این منطقه به‌عنوان پل ارتباطی بین مناطقی همچون اروپا، آسیا، روسیه و... می‌باشد. با توجه به عواملی همچون ارزش ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک آسیای مرکزی و قفقاز، منابع و ذخایر فراوان نفت و گاز خزر، موقعیت گذرگاهی، ارتباطی و ارزش استراتژیک دریای خزر و دریای سیاه، کنترل تولید منابع و خطوط لوله و انرژی، توان اثرگذاری بر بحران‌های منطقه و علایق مشترک فرهنگی، تاریخی و اقتصادی میان کشورهای منطقه برخی همسایگان، برای تحقق اهداف خود و پر کردن خلاء قدرت در آسیای مرکزی و قفقاز به رقابت با یکدیگر بپردازند. (قادری و نصرتی، ۱۳۹۱: ۶۶-۶۵) کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال با دو تحول ژئوپلیتیکی داخلی و منطقه‌ای مواجه شدند:

- مسائل سیاسی، قومی، هویتی و مرزی به‌جا مانده از دوران حکومت شوروی، این کشورها را با معضلات ژئوپلیتیکی مواجه ساخت که برخی از آنها ریشه جغرافیایی، برخی ریشه در مشکلات قومی و برخی دیگر ریشه در هر دو مساله دارند؛ (Hafeznia, 2003: 42)

- تحول دیگر مربوط به فضای پس از جنگ سرد می‌باشد که فضای ژئوپلیتیک جدیدی در منطقه آسیای مرکزی به‌وجود آورده است که مهم‌ترین پیامد آن رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای میانه می‌باشد. (Vaezi, 2010: 230)

در کنار تحولات ژئوپلیتیکی شکل گرفته پس از استقلال، می‌توان از فعالیتهای واحدهای عمل‌گرای لائیک فعال در منطقه نظیر قزاقستان و ترکمنستان (Moshaver, 1994: 48)، تحرکات واحدهایی نظیر ترکیه و اسرائیل و ورود گروه‌های افراط‌گرای اسلامی مخالف با منافع ایران به‌عنوان تحول سوم ژئوپلیتیک در این منطقه یاد کرد. (افشاریه، ۱۳۸۶: ۱۲۵)

۲-۳. ژئوپلیتیک جنوب و امنیت منطقه‌ای و ملی جمهوری اسلامی ایران

الف) پیشینه ترتیبات امنیتی در خلیج فارس

صرف نظر از دوره تسلط پرتغالی‌ها در قرن شانزدهم در خلیج فارس و بهانه‌های اولیه بریتانیا تحت عنوان مبارزه با دزدان دریایی و تجارت برده که عمدتاً توسط اعراب ساکن کرانه‌های جنوبی خلیج فارس صورت می‌گرفت، خلیج فارس به دنبال کشف نفت در ایران و پس از پیدایش سرزمین‌های نیمه مستقل در این منطقه اهمیت بسیار زیادی از نظر ژئوپلیتیک یافت. پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، ایالات متحده نیز به صورت جدی در این منطقه تمایل پیدا کرد. با اعلام عقب‌نشینی انگلستان از شرق سوئز در سال ۱۹۶۸، آمریکا رفته رفته کوشید تا جای خالی این کشور را در منطقه خلیج فارس پر کند، اما درگیری در جنگ ویتنام، آمریکا را واداشت که با اتخاذ سیاست موسوم به سیاست دو ستونی با اتکا بر قدرت و متحدان منطقه‌ای خود یعنی ایران و عربستان سعودی در دهه ۱۹۷۰ توازن امنیتی را در خلیج فارس برقرار نماید (واعظی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۴). این در شرایطی بود که عراق دوست اتحاد شوروی محسوب می‌شد و تحرکات فزاینده شوروی در شاخ آفریقا، یمن جنوبی و ظفار، امنیت انرژی را با خطرات جدی مواجه کرده بود. با سرنگونی رژیم شاه در ایران، ایالت متحده با شرایط جدید و متحول در ارتباط با ایران مواجه گردید. آمریکا در دهه ۱۹۸۰ به جانب دشمن قبلی خود یعنی عراق برای ایجاد توازن با ایران متمایل شد. آمریکا در عین حال در دهه ۱۹۹۰ کوشید تا با اتخاذ سیاستی به نام مهار دو جانبه ایران و عراق موازنه قدرت بین این دو کشور به وجود آورد تا از رشد بیش از حد هر دو کشور جلوگیری نماید (Karaig, 2004: 87). عراق پس از خاتمه جنگ با ایران اقدام به اشغال کویت کرد. همین عامل مجدداً ایالات متحده را در مقابل این کشور قرار داد که نتیجه آن عملیات آزادسازی کویت، اعمال تحریم‌های شدید علیه عراق و حضور گسترده نظامی آمریکا در خلیج فارس بود. واقعه ۱۱ سپتامبر فصل جدیدی را در نگاه امنیتی آمریکا به منطقه خلیج فارس گشود که خود را در قالب اعلام جنگ علیه تروریسم بین المللی نشان داد. پس از مداخله نظامی آمریکا در افغانستان که به بهانه سرکوب تروریسم صورت گرفت، ایده جنگ پیش‌دستانه در عراق، رویکرد تازه‌ای بود که از سوی آمریکا به نمایش گذاشته شد. ایده مزبور در عراق با چالش‌های جدی مواجه گردید. به همین منظور گفته می‌شود که منطقه خلیج فارس تا

پیش از این به اندازه امروز برای ایالات متحده آمریکا اهمیت نداشته است (شبانیان فرد، ۱۳۹۲: ۱۳۷). در نیم قرن گذشته خلیج فارس از یک منطقه دارای اهمیت حاشیه‌ای به منطقه‌ای تبدیل شده است که رویدادهای آن اثری مستقیم بر امنیت و شکوفایی اقتصادی ایالات متحده بر جای می‌گذارد (Gary & potter, 2002: 19). اینک با توجه به تحولات عراق و پیامدهای آن برای منطقه هم اکنون هیچ یک از طرح‌های امنیتی گذشته کارایی لازم را ندارند و منطقه خلیج فارس به طور جدی نیازمند ترتیبات امنیتی جدیدی است تا این امید در کشورهای منطقه ایجاد شود که سرانجام روی آرامش و ثبات را خواهند دید و جهانیان نیز اطمینان کافی از جریان مستمر و ایمن نفت و گاز پیدا کنند.

ب) مسائل و مشکلات داخلی منطقه خلیج فارس و امنیت منطقه‌ای و ملی جمهوری اسلامی ایران

خلیج فارس یکی از مهم‌ترین مناطق راهبردی جهان در صحنه برخوردهای بین‌المللی ابرقدرت‌ها می‌باشد. حدود دوسوم ذخایر اثبات‌شده نفت جهان و یک سوم ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار کشورهای حوزه خلیج فارس است. رشد مدام اقتصادی در آمریکای شمالی، اروپا و آسیا در دهه‌های اخیر و شکل‌گیری مناطقی تحت عنوان مناطق راهبردی باعث افزایش سریع تقاضا برای انرژی شده است. افزایش تقاضای آسیا به‌ویژه کشورهای چین و هند به نفت خلیج فارس یکی از تحولاتی است که در حال حاضر با آن روبه‌رو هستیم که دارای تحولات ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئواستراتژیکی می‌باشد. در صورتی که کشورهای بلوک شرق بتوانند در مدیریت و نظم‌بخشی به اقتصاد خود موفق شوند، به تقاضای انرژی روزبه‌روز افزوده خواهد شد. هر کدام از این واحدها سعی می‌کنند اهداف امنیتی خود را از طریق جذب کشورهای دوست در منطقه به‌منظور کسب تسهیلات و ایجاد پایگاه‌های نظامی فراهم نمایند. علاوه بر آن درآمدهای حاصل از نفت، توجه جهان سرمایه‌داری و صنعتی را به منطقه جلب نموده است. سیاست‌های قدرت‌های بزرگ منجر به مسابقه تسلیحاتی و نظامی‌سازی منطقه شده است و هم‌اکنون تنش‌هایی بین کشورهای منطقه وجود دارد که بسته به قدرت تسلیحاتی ممکن است زیاد و کم شود. (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۶۸۶-۶۸۴) عدم یک‌پارچگی، ضعف وابستگی متقابل کشورهای منطقه، عدم حضور تمام بازیگران

اصلی در نظام امنیتی منطقه، واگرایی کشورها و توزیع نابرابر منابع در دریا، وجود واحدهای کوچک و ضعیف، تنوع مذهبی و پیچیدگی ترکیب اجتماعی و از همه مهم‌تر به‌راه افتادن نارضایتی مردمی از نظام‌های حکومتی حاکم موجب بروز اختلافات، تنازعات و تنش‌ها و به‌خطر افتادن امنیت و ثبات منطقه‌ای و وابستگی بیش از حد این واحدها به قدرت مداخله‌گر در جهت رفع نیازهای سیاسی - اقتصادی و فرهنگی شده است.

نتیجه‌گیری

اصولا سیستم جهانی به‌منزله چارچوب نظم در روابط بین‌الملل، حامل چرخه‌های بلند جهانی است که در آن هژمون‌ها فازهای متعددی را طی می‌کنند. مهم‌ترین آنها به‌ترتیب شامل فاز جنگ جهانی، قدرت جهانی، مشروعیت‌زدایی و تمرکززدایی است. اساس چنین فازبندی سیستمی نظریه گذار قدرت است که در آن قدرت مراحل مختلفی را طی می‌کند و ظهور و سقوط آن تابع قانون‌مندی معینی است. به‌همین دلیل، سیستم جهانی را باید مکانی تصور کرد که در آن هژمون‌ها متولد شده، رشد نموده و سرانجام رو به زوال خواهند گذاشت. به‌عبارتی هر هژمون در چرخه بلند خود نقاط عطف متعددی را طی می‌کند که عبارتند از: نقطه آغازین، انحناى صعودی، نقطه عطف فوقانی و انحناى نزولی. در هر کدام از فازها و نقاط مذکور هژمون دارای الگوی رفتاری مشخصی است؛ ازجمله در فاز قدرت جهانی و نقطه عطف فوقانی، هژمون رفتارهای تهاجمی از خود بروز می‌دهد. در این مرحله هژمون سعی می‌کند از طریق رفتارهای مداخله‌گرایانه و انزواساز به کنترل واحدهای ناراضی از وضع موجود یا به اصطلاح یاغی نسبت به نظم جهانی اقدام کند که نتیجه آن شکل‌گیری دیپلماسی بازدارنده و جنگ‌های بازدارنده، به صورت گسترده، محدود یا همراه با راهبرد غیرمستقیم است. به‌تبع شکل‌گیری رفتارهای مذکور، امنیت ملی سایر واحدهای سیستم نیز در معرض تهدید قرار خواهد گرفت. در این مسیر، ارزش‌های اساسی برخی رژیم‌ها، ازجمله رژیم‌هایی که از وضع موجود ناراضی بوده و تسلیم نظم هژمونیک نشده‌اند، مورد تهدید قرار می‌گیرد. تمامیت سرزمینی، بقای نظام‌های سیاسی، نظم سیاسی، یک‌پارچگی قومی و ملی، نقاط حساس کشور، نظام اقتصادی و هویت ملی و فرهنگی، ازجمله ارزش‌هایی هستند که هژمون به‌منظور تسلیم‌سازی

واحدهای ناراضی مورد حمله قرار می‌دهد. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران نیز به‌منزله یکی از واحدهایی که از لحاظ موقعیت ژئوپلیتیکی در چرخه جهانی قدرت اثرگذار است، در معرض الگوهای رفتاری هژمون قرار دارد. تاریخ این کشور گویای چنین واقعیتی است. در حال حاضر نیز با توجه به نارضایتی از وضع موجود و عدم پذیرش نظم مهارکننده هژمونیک به‌ویژه در حوزه منطقه‌ای نوعی تقابل بین هژمون آمریکا و ایران شکل گرفته است. به‌همین سبب، با توجه به فاز قدرت جهانی هژمون و نقطه عطف فوقانی در معرض رفتارهای تهاجمی آن، ازجمله رفتارهای انزواسازانه و مداخله‌گرایانه قرار گرفته است. در این میان، تاثیر مستقیمی که سیستم جهانی بر منطقه می‌گذارد، این است که علاوه بر تسری بی‌ثباتی جهانی به منطقه، حضور و مدیریت خود را بر ساختار، سیستم کنترلی روابط کشورهای منطقه استحکام می‌بخشد. به همین علت، در نتیجه تلاقی چرخه سیستمی و منطقه‌ای قدرت محیط بی‌ثبات استراتژیک و آشوب منطقه‌ای ایجاد می‌گردد. به همین سبب، امنیت ملی آن از ابعاد مختلف سرزمینی، نقاط حساس ژئوپلیتیکی آن ازجمله محل استقرار تأسیسات هسته‌ای، یک‌پارچگی قومی، نظام اقتصادی و نظم سیاسی از جهات مختلف مورد تهدید قرار گرفته است. قدرت هژمون به صورت مستقیم با ایجاد پایگاه‌های نظامی در اطراف ایران دایره فشارهای خود را بر این کشور تنگ‌تر کرده و اجازه عکس‌العمل جدی را در سطح منطقه از آن سلب نموده است. علاوه بر این، مسائل به‌صورت طبیعی ایران در چرخه منطقه خاورمیانه قرار گرفته است و یا حداقل خاورمیانه یکی از چرخه‌هایی است که ایران بایستی به آن توجه کند. چرخه مذکور بین چهار قدرت اصلی؛ یعنی ایران، عربستان سعودی، مصر و اسرائیل به‌منزله بازیگر نیابتی قرار دارد. بنابراین رقابت استراتژیک بین کشورهای مذکور، در حوزه دستیابی به سهم متناسبی از قدرت نسبی و نقش‌های مربوط شکل می‌گیرد که در اغلب موارد نتیجه آن می‌تواند منجر به بازی‌های تعارضی از نوع حاصل جمع جبری صفر شود. علاوه بر منطقه خاورمیانه، آسیای‌میانه و قفقاز علاوه بر مشکلات داخلی تهدیدآفرین، جولانگاه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مخالف نقش برتر ایران در منطقه شده و ایران را از ناحیه شمال با تهدیدات اساسی مواجه ساخته است. آنچه از بعد امنیت ملی ایران مهم بوده و شاید تهدید محسوب گردد، ورود بازیگران رقیب قدرت هژمون در چرخه مذکور و در مناطق مختلف می‌باشد. این قدرت‌ها در پی

دستیابی به منافع منطقه‌ای و در رقابت با قدرت هژمون، ممکن است بدون در نظر گرفتن منطقه و قابلیت‌های آن به بهره‌برداری از ظرفیت‌های منطقه‌ای بپردازند و تهدیدات گسترده‌ای را برای واحدهای درون منطقه‌ای فراهم نماید.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. آرچر، کلایو (۱۳۸۴)، *سازمان‌های بین‌المللی*، ترجمه فرزانه عبدالمالکی، تهران: انتشارات میزان.
۲. افشاریه، ناهید (۱۳۸۶)، «بررسی راه‌های گسترش همکاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال چهاردهم، شماره ۳ و ۲.
۳. بنیگن، آکسندرا و مری براکس آپ (۱۳۷۰)، *مسلمانان شوروی: گذشته، حال، آینده*، ترجمه کاوه بیات، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۴. پوردست، زهرا (۱۳۹۰)، «تاثیر چرخه سیستمی قدرت بر عدم شکل‌گیری رژیم کنترل تسلیحات در منطقه خاورمیانه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
۵. حافظ‌نیا، محمد رضا (۱۳۸۵)، *اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک*، مشهد: انتشارات پاپلی.
۶. دونوتی، جیمز و رابرت فالتز گراف (۱۳۷۶)، *منطقه‌گرایی در آسیا: نگاهی به سازمان آسه‌آن و...*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌الملل.
۷. رضائی، روح‌الله (۱۳۸۰)، *چارچوب تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
۸. شبانیان فرد، میعاد (۱۳۹۲)، «تاثیر چرخه جهانی قدرت بر ثبات استراتژیک و امنیت منطقه‌ای کشورها؛ مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم سیاسی دانشگاه شیراز.
۹. فتحی، یحیی (۱۳۸۱)، «مقایسه تطبیقی تاثیرات دو رویکرد جهانی شدن اقتصاد و منطقه‌گرایی بر تجارت جهانی»، *پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، شماره ۲۱.
۱۰. قادری حاجت، مصطفی، و حمید رضا نصرتی (۱۳۹۱)، «اهداف ژئوپلیتیکی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آسیای مرکزی»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره دوم.
۱۱. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۷)، «نظام نوین بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال پانزدهم، شماره سوم و چهارم.
۱۲. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، «نظریه‌های چرخه‌ای و نگرش تحلیلی در مورد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سیستم نوین بین‌الملل»، *رهافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۷.
۱۳. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۸)، «نگرش شبکه‌ای به مناطق و تحلیل فرایندهای آن از دیدگاه تئوری سیکی»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال چهارم، شماره اول.
۱۴. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۹)، «بنیان‌های نظری موازنه قوای هوشمند در شبکه‌های فاقد معیار منطقه‌ای»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، سال هشتم، شماره اول.

۱۵. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۰)، «موانع شکل‌گیری رژیم‌های امنیتی منطقه‌ای کنترل تسلیحات؛ مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره سوم.

۱۶. قاسمی، فرهاد (۱۳۹۱)، «مدل ژئوپلیتیک امنیت منطقه‌ای؛ مطالعه موردی خاورمیانه»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هفتم، شماره اول.

۱۷. کریمی پور، یدالله (۱۳۸۰)، *ایران و همسایگان*، تهران: نشر جهاد دانشگاهی.

۱۸. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۱)، *ایلم‌های ایرانی و دگرگونی ژئوپلیتیک*، تهران: نشر نی.

۱۹. واعظی، محمد (۱۳۸۵)، «ترتیب‌ات امنیتی خلیج فارس»، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۰.

20. Amirahmadian, Bahram (2009), "Study of Causes and Consequences of the United the Caueusus," *Geopolitics Quarterly*, vol. 5, No. 2, Tehran[in persian].

21. Gary Sick and Lawrence Potter (2002), "Security in the Persian Gulf: Origin, Obstacles, and the Search for Consensus," NewYork: Palgrave.

22. Hafeznia, Mohammad Reza (2003), "Strategic Role of the Caucasus - Central Asia in Global Competition," *Amudarya*, vol. 7. No. 14.

23. Kraig, Micheal (2004), "Gulf Security in a Globalization World..." , *Yale Global*.

24. Kondratieff, Nikolai, (1979), "The Long Waves in Economic Life, Review 2.

25. Moshaver, Ziba (1994), "Central Asia and I Rans Northern Policy," *The Oxford International Reviwe*.

26. Morgan, Patric, M.(desamber 2003), "National and International Security, Theory Then, Theory Now," *Asian Journal of Politics Science*, vol. 11, no. 2.

27. Rothstein, L. Robert(1968), *Alliances and Small Powers*, NewYork: Columbia University Press.

28. Seglle, Glenc(desamber 2004), "Counter-Proliferating the Rogue State Defense and Security Analysis," vol. 20, no. 4.

29. Sterner, H. Barry (2001), "Preventive Diplomacy in the End Game Global Socity," vo. 15, no. 2.

30. Vaezi, Mahmood(2010), "Geopolitic Crisis in Central and Causus," (basis and actor) , Available at: <http://caspiasea.blog.com>.